

ماه‌های دور از فرزند و خانه

مصاحبه با پرستار آی سیو ۵ مرکز آموزشی درمانی امام رضا (ع) تبریز



این روزها پرستاران با تمام سختی‌ها و کمبودها در خط مقدم مبارزه با کرونا قرار دارند و زندگی شخصی این سفیدپوشان تحت تاثیر این بیماری قرار گرفته است به گونه ای که اکثر آن‌ها از کانون گرم خانواده دور مانده اند تا سلامت را به دیگران هدیه بدهند.

به گزارش روابط عمومی دانشگاه به نقل از روابط عمومی مرکز آموزشی درمانی امام رضا (ع) صورتش را با ماسک و عینک مخصوص پوشانده؛ فقط می‌توان از نامی که روی لباس گان (لباس مخصوص) نوشته شده، تشخیص داد که او زن یا مرد است.

۱۰ دقیقه ای فرصت می‌خواهد تا ماسک و لباسش را در آورده و در محیط استریلیزه با یکدیگر گفت وگو کنیم.

نقش رد ماسک و لب‌های خشک ترک خورده روزه داری

رد ماسک روی چهره اش با لب‌های ترک خورده ناشی از روزه داری جلوه‌گری می‌کند. او تمام سختی‌ها را به جان خریده و عزمش را جزم کرده تا برای سلامتی بیماران مبتلا به کرونا بجنگد.

«برای رسیدن به بلندای بخشندگی باید از وجود خویش بگذری». این را پرستاری می‌گوید که دو ماهی می‌شود حسرت به آغوش کشیدن کودک ۲۰ ماهه اش را می‌کشد.

مینا محمودی متولد سال ۱۳۶۱، پرستار بخش ویژه بیمارستان امام رضا (ع) تبریز با سابقه ۷ سال خدمت است که از همان روزهای نخست شیوع کرونا در شیفتش حضور دارد و لحظه ای سنگر خود که آی سیو ۵ مرکز آموزشی درمانی امام رضا (ع) تبریز است را ترک نکرده است.

پدر و مادرش اهل اردبیل هستند ولی او به علت شغل پدرش در نیروی هوایی، در خوزستان متولد شده است؛ روزها گذشت و دست سرنوشت آنها را در تبریز ساکن کرد و سپس با همسرش که اهل تبریز است، آشنا می‌شود و زندگی خود را در این شهر ادامه می‌دهد.

روایت ایلحان و مادر فرشته ای که در میدان نبرد ایستاده است

خانم محمودی یک پسر ۲۰ ماهه به نام ایلحان دارد که از ۷ اسفند ۹۸ حسرت در آغوش کشیدن او به سینه اش را می‌کشد.

او می‌گوید: «زمانی که اولین مورد کووید ۱۹ در استان آذربایجان شرقی ثبت شد، همه ما مدافعان سلامت در خط مقدم حضور داشتیم و عهد بستیم که تا شکست کرونا، از پای نخواهیم نشست».

فرشته سفیدپوش دوران کرونایی ادامه می‌دهد: «البته برخی از همکارانی بودند که شرایط برای آنها مطلوب نبود و صحنه را ترک کردند و این شرایط برای همه کادر درمان فراهم بود ولی آنهايي که الان در خط مقدم نبرد با کرونا قرار دارند، آنهايي هستند که با خدا معامله کردند».

روزهای دور از خانه با گان و ماسک و شیلد در فضای بیمارستان

او از شرایط سخت پوشیدن لباس‌های ویژه کرونا و ماسک و گرمای محیط برایم می‌گوید: «فکر کنید ساعت‌ها باید با لباس‌ها گشاد و چند لایه و ماسک ضخیم در یک محیطی بسته قرار بگیرید که گاهی نفس کشیدن هم سخت می‌شود به طوریکه به خاطر رعایت حال مریض‌ها نمی‌توان پنجره‌ها را هم باز کرد و با این شرایط در حال انجام وظیفه هستیم».

محمودی می‌افزاید: «در این شرایط سخت کرونا، محدودیت در مرخصی و آف داریم که البته حق هم می‌دهیم چراکه اگر ما نباشیم، چه کسی از بیماران مراقبت خواهد کرد؟».

وقتی دلم برای ایلحان یک ذره می‌شود

با خنده ادامه می‌دهد: «روزی از دست کرونا خسته شدم و دلم برای پسر ۲۰ ماهه ام لک زد و دیگر تحمل دوری اش را نداشتم از این رو به سرپرستار گلایه کردم که مگر ما چه گناهی داریم که نباید زمان آف داشته باشیم، من دلم برای پسر تنگ شده است که سرپرستارمان لطف کرد و فردای آن روز به من آف داد تا بتوانم پسر را از پشت در ببینم؛ به قدری آن روز لذت بخش بود که انگار دوپینگ دوباره کردم و دیگر با انرژی سر کار خود حاضر شدم».

وقتی نام ایلحان را می‌آورم، اشک در چشمان اش حلقه می‌زند و قربان صدقه‌های خود را نثار پسر کوچک ۲۰ ماهه اش می‌کند.

می‌خواهم از دوری دو و نیم ماهه خود از پسر خردسالش برایم تعریف کند: «همان‌طور که گفتم من در این شهر غریب هستم و پدر و مادرم ساکن اردبیل و خواهرم در تهران زندگی می‌کند و اینجا جز خانواده همسر هیچ‌کسی را نداریم».

او ادامه می‌دهد: «وقتی ماموریت حضور در سنگر نبرد با کرونا را پذیرفتم، ابتدا به خانواده و اقوام خودم فکر کردم که اگر آنها روی تخت بیمارستان بخوابند، چه کسی تیمار آنها خواهد بود از این رو همه مبتلایان بستری شده در بیمارستان را همانند نزدیکان خود دیدم و سعی کردم در این شرایط سخت به آنها کمک کنم و در عوض وقتی با خانواده خودم صحبت کرده و شاهد سلامتی آنها بودم خدا را شکر می‌گفتم ولی با همه این اوصاف من یک کودک شیرخواره دارم که هنوز به من نیاز دارد».

جدایی ۶۵ روزه مادر با فرزند ۲۰ ماهه اش

به گفته خودش، وقتی کرونا آمد، مادر همسرش نیز دچار آنفولانزای شدید شد و از این رو او به ناچار فرزندش را پیش خواهرش در تهران گذاشت و این دوری باعث شد حتی ایلحان ۲۰ ماهه از او قهر کند!

او با تشکر از کمک‌های مادر همسرش، توضیح می‌دهد: «وقتی حال مادر همسرم خوب شد، ایلحان را از تهران به تبریز آوردیم ولی پسر کوچک ام اصلا به صورت من نگاه نمی‌کرد و قهر کرده بود و حتی خواهرم تعریف می‌کرد که دوری از تو باعث شده بود تا ایلحان حال خوبی نداشته باشد ولی خدا را شکر که بعد از یک هفته، با من آشتی کرد ولی

همچنان در خانه مادر همسر است و من هر روز آنجا رفته و از دور نگاه اش می کنم».

ایلحان، قلب مادر به عشق تو می تپد، مامان را ببخش

فرشته سفید پوش به لحظه جدایی خود از پسر ۲۰ ماهه اش اشاره کرده و ادامه می دهد: «می خواهم به ایلحان یک حرفی را بگویم تا وقتی بزرگ شد، این گفت وگو را بخواند و بداند که قلب مادر همیشه به عشق او می تپد، ایلحان، پسر عزیزم، دورت بگردم، مامان همیشه عاشق تو هست و من را ببخش که در کنارت نیستم، نتوانستم در روزهایی که به من نیاز داشتی کنارت باشم، در روزهایی که به شیر من احتیاج داشتی، به تو شیر بدهم؛ امیدوارم جبران کنم و تایم های مادر پرسی زیادی را با یکدیگر سپری کنیم»، ایلحانم، بالشت مامان تا صبح به خاطر دوری از تو خیس اشک است.

لحظات روزه داری و افطار در بین کادر بیمارستان امام رضا(ع) تبریز

خانم محمودی از فدکاری همکارانش در بیمارستان تشکر کرده و می گوید: «همان طور که می دانید، کادر درمان هر لحظه باید گلوی خود را مرطوب نگه دارند تا اگر ویروسی هم وارد گلویشان شد از این طریق دفع شود ولی من خدا را شاهد قرار می دهم که ۹۰ درصد کادر درمان بیمارستان ما، روزه هستند و با آن لباس های چند لایه و نامناسب و گرم و ماسک های ضخیم روزه می گیرند و دعای هر روز افطارشان دفع و رفع این ویروس از دنیاست».

او در ادامه به صبر و شکیبایی همسر خود اشاره کرده و می گوید: «در این چند ماه یکبار گلایه یا بی صبری نکرده است و تنها گلایه اش به فشاری و خستگی است که در من می بیند و از من می خواهد تا به روحیه خودم برسم».

او به لحظات شیرین درمان مبتلایان به کرونا و انتقال آنها به بخش ها اشاره کرد و همچنین از مردم هم درخواست هایی دارد: «از مردم می خواهم تا رعایت کنند و گمان نکنند که کرونا تمام شده است؛ به فکر ما هم باشند زیرا ما هم تاب آوری محدودی داریم و دوست داشتیم الان کنار خانواده و فرزند خود باشیم؛ البته برخی از مردم نیز از دستکش و ماسک استفاده میکنند ولی متأسفانه آنها را در شهر رها می کنند در حالیکه همین دستکش و ماسک منشا بیماری و ویروس است».

به امید روزهای بدون ماسک و دستکش

این مدافع سلامت صحبت هایش را اینگونه به پایان می رساند: «از خدا می خواهم تا این روزها به پایان برسد و همه مردم را بدون ماسک و دستکش در خیابان و با لب خندان ببینم».

مدافعان سلامت سفید پوش شده اند تا ما سیاه پوش نشویم؛ آنها دیدار خانواده را برای خودشان حرام کرده اند تا سلامت را به دیگران هدیه دهند.

اگر چه بحران کرونا و این روزهای تلخ تمام خواهند شد اما مردم مدافعان سلامت را که با وجود تمام سختی ها و کمبودها در خط مقدم نبرد با این ویروس هستند، به عنوان قهرمانان ملی از یاد نخواهند برد.





جدایی 13h



کجایی یکی به دونه ی
مامان
دلَم برات تنگ شده 🥲



Seen by 75



More



